

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در حقیقت معانی حرفیه بیان شد برخی برخلاف مرحوم آخوند (رحمه الله) و صاحب فصول (رحمه الله) که قائل به اتحاد ذاتی این دو هستند می‌گویند: بین معنای حرفی و اسمی تباین و تغایر است.

در بیان تباین نیز انظار مختلفی وجود دارد؛ مثلاً مرحوم نائینی (رحمه الله) فرمود معانی اسمیه اخطاری و معانی حرفیه ایجادیه هستند. با اشکالاتی که نسبت به این مبنا بیان نمودیم روشن شد که این مبنا قابل قبول نیست.

وجه دوم تباین بین حروف و اسمی (کلام مرحوم عراقی)

مبنای بعد، مبنای مرحوم محقق عراقی (رحمه الله) است. عبارات ایشان هم مشکل و هم مضطرب است؛ لذا برخی مثل مرحوم خوئی (رحمه الله) و صاحب منتقى الاصول در هنگام نقل کلام ایشان می‌گویند: این کلام در شأن ایشان نیست. ایشان در نهایت الافکار می‌فرماید: معنای حرفی مانند معانی اسمیه عنوان انباء و حکایت از معنای دیگر را دارد نه ایجاد و حقیقت آن از نوع اعراض نسبی است.

توضیح مطلب این‌که ایشان اولاً با مرحوم آخوند (رحمه الله) و مرحوم صاحب فصول (رحمه الله) که می‌گویند معنای حرفی و معنای اسمی در همه خصوصیات متحد هستند اما در لحاظ با یک‌دیگر اختلاف دارند - اگر قصد لحاظ آلی داشتیم باید حرف را بیاوریم و اگر قصد لحاظ استقلالی داشتیم باید اسم را بیاوریم - و همچنین با مرحوم نائینی (رحمه الله) که فرمود معنای حرفی مغفول عنه هستند، مخالفت کرده و می‌گویند معنای حرفیه آلی نیستند بلکه استقلالی هستند. ثانیاً با مرحوم نائینی (ره) از جهت اخطاریت و ایجادیت نیز مخالف هستند.

ایشان می‌فرماید معنای حرفیه برای نسب و إضافات بین مفاهیم اسمیه است؛ یعنی همان‌گونه که در عالم خارج وجود مستقل و وجود عرضی داریم که وجود عرضی عارض بر وجود مستقل می‌شود، در عالم ذهن نیز برخی معانی مستقلاً قابل ادراک هستند و برخی مفاهیم دیگر در ضمن مفاهیم مستقله هستند که معنای حرفی نسبت، اضافات و روابط بین مفاهیم اسمیه در عالم ذهن می‌باشند.

در نتیجه به تعبیر ایشان در کتاب مقالات الاصول حقیقت معنای حرفی، اعراض نسبی است؛ یعنی هم عنوان عرض و وجود رابطی دارد و هم نسبی و مقوم به طرفین است؛ به این بیان که اولاً عرض بر دو قسم است:

الف- عرضی که متقوم به یک طرف است مثل مقوله کم و کیف. ب- عرضی که متقوم به طرفین است مثل مقوله اضافه و این. در این اعراض به این جهت که اضافه در شیء واحد معنا ندارد مثلاً باید زید و ساختمان وجود داشته باشد تا بین اینها اضافه را تصویر نمائیم در نتیجه به دو طرف نیاز دارند.

ثانیاً معانی حرفیه از قبیل اعراض نسبیه در عالم ذهن هستند؛ یعنی اگر بخواهیم بین مفاهیمی که به صورت استقلالی در عالم ذهن داریم ارتباط و خصوصیتی ایجاد شود، به سبب این حروف انجام می‌شود. زمانی که حرف خصوصیت عارض بودن را داشت دیگر عنوان آلی ندارد بلکه استقلالی می‌باشد، اما به نحو تبعی است؛ یعنی به تبع این که دو مفهوم در عالم ذهن لحاظ شد، نسبت بین دو مفهوم نیز لحاظ می‌شود.

به بیان دیگر تلاش مرحوم عراقی (رحمه‌الله) بر این است که برای معانی حرفیه، معنائی که لحاظ استقلالی به آن تعلق پیدا می‌کند تصور نماید. درست بر خلاف مشهور، آخوند (رحمه‌الله) و نائینی (رحمه‌الله) که مسلم گرفتند معنای حرفی لحاظ آلی است.

آلی بودن یعنی وسیله‌ای برای ربط بین دو معنا و دو مفهوم باشد. اما مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌فرماید ربط بین دو مفهوم وظیفه حرف نیست بلکه هیئت ترکیبیه چنین دلالتی دارد و حرف تنها دال بر عرض نسبی است؛ مثلاً در «زید فی الدار» کلمه «فی» دلالت بر عروض مقوله «این» بر «زید» دارد. البته برخی از مقولات تسعه عرضیه تنها احتیاج به یک طرف دارند. اما برخی دیگر نیاز به دو طرف دارند.

ایشان در مقالات الاصول نیز می‌فرماید وجود بر دو قسم است: الف- وجود فی نفسه: این قسم نیز دو نوع است:

الف-1- لنفسه: مانند جواهر که نیاز به موضوع در عالم وجود ندارند و مفهوم مستقل دارند.

الف-2- لغيره: مانند اعراض که مفهوم مستقل دارند اما نیازمند موضوع هستند. این نوع نیز بر دو قسم است:

الف-2-أ- متوقف به یک طرف است.

الف-2-ب- متوقف بر دو طرف است و تا دو طرف نیاید معنا محقق نمی‌شود. فلاسفه از آن تعبیر به وجود رابطی می‌نمایند: معانی حرفیه از این قسم هستند.

ب- وجود لا فی نفسه که از آن تعبیر به ربط می‌شود: مانند هیئات که مفهوم و معنای مستقل ندارند.

از نقاط افتراق نهاییه افکار و مقالات الاصول این است که ایشان در نهاییه افکار هیئات را با حروف یکسان معنا می‌کند، اما در مقالات و حتی در بدائع افکار می‌گوید قسم چهارم که وجود لا فی نفسه است مربوط به هیئات می‌باشد و حروف مربوط به قسم دوم از اعراض که همان اعراض نسبیه است می‌باشد.

ایشان بعد از ارائه این تقسیم‌بندی درصدد اثبات این نکته هستند که حقیقت معانی حرفیه اعراض نسبیه است، یعنی «فی» به این جهت که عرض است، مفهومی دارد که قابلیت لحاظ استقلالی را دارا است. اما عرضی نسبی است یعنی باید «زید» و «دار» باشد تا «فی» دلالت بر عروض اینیت «دار» بر «زید» نماید. در نتیجه اگر هر کدام از این دو طرف موجود نباشند، عروض نیز محقق نمی‌شود.

ایشان در اشکال به مرحوم نائینی (رحمه‌الله) نیز این تشبیه را داشتند که در عالم خارج اگر چوب یا سنگی روی چوب یا سنگ دیگر قرار بگیرد، بین این دو نسبتی عارضی در عالم خارجی ایجاد می‌شود. در مورد مفاهیم نیز در عالم ذهن به برکت حرف یک نسبت عارضی پدید می‌آید لذا جنبه حکایی و خطاری دارد پس این ملحوظ بالاستقلال است. اما ملحوظ بالاستقلال بودن آن اصلی نیست بلکه تبعی است؛ یعنی اگر آن دو مفهوم نبود متعلق لحاظ قرار نمی‌گرفت.

ایشان برای دلیل این مبنا گاهی اوقات تعبیر به وجدان، گاهی به تبادر، گاهی به این‌که عقلاً وضع الفاظ برای معانی را برای غرض افاده و استفاده قرار می‌دهند بیان نموده‌اند.

عقلاً می‌گویند حروف را برای نسبت عرضی قرار داده‌ایم کما این‌که برای مفاهیم اسمیه جواهر، و قسمی از اعراض را قرار داده‌ایم اما این ملحوظ به لحاظ استقلالی تبعی است نه اصلی.

در ادامه می‌فرماید مراد از این جمله که می‌گویند «الحرف ما دلّ علی معنی فی غیره»، عرض نسبی است؛ یعنی معنایی که قائم به معنی دیگر است.^[1]

نتیجه این‌که مرحوم عراقی (رحمه‌الله) برخلاف مرحوم آخوند (رحمه‌الله) که فرمود «من» و «ابتدا» فرقی ندارند اما اگر لحاظ آلی نمودی از «من» و اگر لحاظ استقلالی داشتی از «ابتدا» استفاده کن، می‌فرماید هر چند حروف استقلال ندارد اما عدم استقلال به معنای آلی بودن نیست. بلکه حروف نیز معنایی دارند ولی ذات این معنا به تبع معنای دیگر محقق می‌شود.

خلاصه کلام مرحوم عراقی (رحمه‌الله) را در پنج مطلب می‌توان بیان نمود:

الف- معانی حرفیه مانند معانی اسمیه انبائی است و اصلاً ایجادیت در کار نیست.

ب- محل عروض معانی حرفی ذهن است؛ یعنی بین دو مفهوم اسمی در ذهن عروض شکل می‌گیرد پس این عروض، عروضی خارجی نیست.

ج- این معنا متعلق لحاظ استقلالی قرار می‌گیرد پس یک معنای آلی و مرآت‌ی یا مغفول عنه نیست. مرحوم آقای خوئی (رحمه‌الله) نیز در اشکال بر مرحوم نائینی (رحمه‌الله) فرمود: بسیاری از معانی حرفیه متعلق لحاظ و غرض قرار می‌گیرد. مرحوم عراقی (رحمه‌الله) با این مبنا دیگر مجالی برای این شبهه باقی نمی‌گذارد برای این‌که می‌فرماید: اینها متعلق لحاظ استقلالی قرار می‌گیرد منتهی استقلالی تبعی. و از این جهت که تبعی است، مبتداء یا خبر، فاعل یا مفعول واقع نمی‌شوند.

د- این‌که فرق بین معانی اسمیه و حرفیه در استقلالیت و عدم استقلالیت باشد و عدم استقلالیت به آلی بودن معنا شود، صحیح نیست. بلکه حرف استقلالی نیست یعنی ذات معنایش بدون در نظر گرفتن معنای دیگر شکل نمی‌گیرد و تحقق ندارد، اما معنایش آلی و مرآت بودن نیست.

ه- ربط بین کلمات به سبب حرف نیست برای این‌که اگر بگوئیم «فی» ربط بین «زید» و «دار» را ایجاد می‌کند پس بین «فی» و «زید» چه چیز سبب ایجاد ارتباط شده است؟ پس ناچاریم بگوئیم همان‌گونه که هیئت ترکیبیه بین «زید» و «فی» ایجاد ربط می‌کند، بین «فی» و طرف دیگر نیز همین هیئت ترکیبیه ایجاد ربط می‌کند؛ در نتیجه موضوع له «فی» ربط بین مفاهیم نیست.

شاید کسی اشکال کند که از یک طرف هیئت ترکیبیه دلالت بر ربط دارد و از طرف دیگر نیز «فی» دلالت بر عرض نسبی می‌کند،

در نتیجه تکرار لازم می‌آید.

ایشان می‌فرماید چنین نیست برای این‌که «فی» دلالت بر یک عرض خاص دارد اما هیئت ترکیبیه دلالت بر اصل ربط بین «زید» و «دار» دارد؛ یعنی «فی» ربط این‌که «دار» اُیْنیت دارد و عارض بر «زید» دلالت دارد. در نتیجه معنای حرفی به معنای ربط نیست بلکه معنای حرفی وجود رابطی است.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ

[1] □ «و حينئذ التحقيق في حقيقة المعاني الحرفية، كونها عبارة عن: النسب و الارتباطات القائمة بالمعاني [المستقلة ب] المفهومية، على اختلاف النسب و الارتباطات من النسب الابتدائية [و] الاستعلائية و الظرفية و غيرها. فحينئذ معنى عدم استقلالها بالمفهومية: عدم استقلال ذات المفهوم المجامع مع الاستقلال في عالم اللحاظ، كما أشرنا.» مقالات الأصول، ج 1، ص: 91.